

تذکره الوفا - حضرت افنان سدره مبارکه جناب آقا میرزا محمد علی

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



میرزا محمد علی - تذکره الوفاء - اثر حضرت عبدالبهاء

ذکر حضرت افنان سدره مبارکه جناب آقا

میرزا محمد علی

علیه بهاء الله الابهی

﴿ هو الله ﴾

در ایام مبارک در نهایت سختی سجن اعظم نمیکداشتند کسی از احباء از قلعه برون رود و یا نفسی از یاران درون آید * کج کلاه و سید بر سر دروازه دوم منزل داشتند و شب و روز مواظب بودند چون نفسی را از احباء مسافر میدیدند فوراً بحکومت میرفتند و خبر میدادند که این شخص عرائض آورده و جواب خواهد برد * حکومت نیز آنشخص را گرفته بعد از اخذ اوراق و حبس سرگون مینمود * این دأب حکومت شد و مدت مدیدی دوام نمود حتی نه سال فی الحقیقه اندک اندک زائل شد * در چنین اوقاتی جناب فرع جلیل سدره مقدسه حضرت حاجی میرزا محمد علی افنان از هندوستان تشریف آوردند بمصر و از مصر تشریف بردند به مرسیلیا *

روزی من بالای بام خان بودم بعضی یاران حاضر و من راه میرفتم مغرب بود در این اثنا نظرم بساحل دور افتاد دیدم که یک کالسکه می آید گفتم حضرات چنین احساس میشود که نفس مقدسی در این کالسکه است اما خیلی دور از نظر بود * گفتم بیائید برویم دم دروازه اگر چه نمیکذارند بیرون برویم ولی آنجا می ایستیم تا بیاید * یک دو نفر را گرفتم رفتم دروازه بان را صدا کردم و خفياً باوا کرام کردم و سرّاً گفتم یک کالسکه می آید همچنین گمان میکنم که در آن یکی از دوستان ماست وقتیکه وارد میشود تو باید تعرض نکنی و بضابط نیز مراجعت نمائی

خلاصه یک صندلی گذاشت نشستم مغرب شده بود در بزرگ را هم بسته بودند دریچه کوچک باز بود دروازه بان بیرون ماند * کالسکه آمد ایشان وارد شدند واقعاً چه وجه نورانی داشت سراپا قطعه نور بود انسان چون بوجه مبارکش



ORIGINAL

نگاه میکرد مسرور میشد چه که در نهایت ثبوت و رسوخ و ایمان و ایقان بود و روی بشوش داشت بسیار نفس مبارکی بود روز بروز ترقی میکرد روز بروز بر ایمان و ایقان و نورانیت و انجذاب و اشتعال می افزود چند روزی که در سخن اعظم بود ترقی فوق العاده نمود * مقصد اینست که کالسهکء ایشان میان عکا و حيفا بود که انسان احساس نورانیت و روحانیت میکرد *

باری، بعد از استفاضهء فیوضات نامتناهی مرخص از حضور شدند و بصفحات چین سفر نمودند و مدتی در آنجا ایامی رضای حق بسر میبردند و متذکر بودند * بعد بهندوستان آمده در هندوستان صعود نمودند * حضرات افنان و احباء در هندوستان مصلحت چنان دیدند که جسد مطهرش را بعراق بفرستند ظاهر باسم نجف تا در جوار مدینه الله مقرر یابند زیرا در قبرستان مسلمانان راه نمیدادند * جسد مبارکش امانت گذاشته شده بود آقا سید اسد الله در بمبائی بود متکفل حمل جسد مطهر شد و با احترام تمام بعراق رساند * ایرانیان اعداء در واپور بودند در بوشهر خبر دادند که نعش میرزا محمد علی بابی را بنجف میبرند تا نعش شخص بابی در نجف اشرف در وادی السلام در جوار مقدس دفن شود و این جائز نیست * خواستند جسد مقدس را از کشتی برون برند ولی نتوانستند مقدرات غیبیه را ببینید چه میکند *

مختصر هیکل مقدس بصره رسید و چون زمان احتیاط و تقیه بود بحسب ظاهر آقا سید اسد الله مجبور بود بنجف اشرف برود مگر اینکه بانواع تدابیر کاری بکند که در جوار مدینه الله دفن نماید * هر چند نجف اشرف محل مبارک است الی الابد ولی آرزوی یاران این بود لهذا خدا اعدا را واداشت تا اینکه ممانعت کنند * اعدا هجوم کردند که در قرنینه جسد مطهر را ببرند و در بصره دفن کنند و یا بدریا و یا بصحرا بیندازند * این مسئله اهمیت پیدا کرد بدرجه ئی که ممکن نشد بنجف برود مجبوراً آقا سید اسد الله بیغداد برد * در بغداد ممکن نشد جائی دفن کند که از تعرض اعداء مصون ماند نهایت مصلحت دیدند که بحضرت سلیمان پاک فارسی در پنج فرسخی بغداد ببرند و در مداین قریب قبر سلیمان پاک نزدیک ایوان کسری دفن کنند * باری، بردند آنجا جنب ایوان نوشیروان در نهایت احترام این ودیعه الهی را در مرقد متین گذاشتند * تقدیر چنان بود که بعد از هزار و سیصد سال که پای تخت ملوک ایران خراب و ویران شده بود و اثری جز تپه های خاک و خرابه نمانده بود و ایوان نیز نصفش شکاف خورده سقط افتاده دو باره ایوان شکوه خسروی یابد و جلوه کسروی نماید * و حقیقه طاق عجیبی است پنجاه و دو قدم عرض دهنه آنست و بسیار بلند *

باری، توفیقات الهیه شامل حال ایرانیان قدیم گشت تا این پای تخت ویران دو باره معمور و آبادان گردد * لهذا بتأییدات ربانیه اسباب چنین فراهم آمد که این جسد مطهر در آنجا دفن شود و شبهه ئی نیست که شهر شهری خواهد شد * من در این باب خیلی مکاتبه کردم تا اینکه این جسد مطهر در آنجا استقرار یافت * از بصره جناب آقا سید اسد الله مینوشت و من جواب میدادم * آنجا شخصی از مأمورین بود که با ما رابطه کلی داشت باو نوشتم که معاونت کند *

آقا سید اسد الله از بغداد نوشت که من حیرانم چه بکنم و کجا دفن نمایم در هر جا دفن کنم بیرون می آورند * الحمد لله عاقبت در چنین موقعی که بکرات جمال مبارک تشریف برده اند بقدم مبارک فائز شده و در آنجا الواح نازل گشته و احباء بغداد در رکاب مبارک بودند در همان موقعی که اسم اعظم مشی میفرمودند دفن شد * این از چه بود از آن خلوصی که جناب افنان داشتند و الا چنین اسبابی فراهم نمی آمد و ممکن نبود و لله اسباب السموات و الارض *

خیلی محبت بایشان داشتم خیلی از ایشان مسرور بودم یک زیارتنامه مفصّلی نوشته و با اوراق بایران فرستادم * آن بقعه از بقاع مقدّسه است که باید در آنجا مشرق الاذکار مفصّلی ساخته شود و اگر ممکن باشد نفس طاق کسری تعمیر گردد و مشرق اذکار گردد و همچنین متفرّعات مشرق الاذکار و آن مریضخانه است و مدارس و دار الفنون است و مکتبهای ابتدائیت و ملجأ فقرا و ضعفاء و ملجأ یتام و عجزه و مسافر خانه است * سبحان الله طاق کسری که در نهایت زینت بود حال بجای پرده زربفت پرده عنکبوت و بجای نوبت سلطانی آواز زاغ و زغن است * چنانچه میفرماید کائنات دار حکومت الصّدی لا تسمع من ارجائها الا ترجیع صوته * وقتی که آمدم عکاء قشله همین قسم بود در قشله چند درخت بود که بر روی آنها و روی کنگره‌های قشله شب تا صبح بوم فریاد میزد و فی الحقیقه صوت این بوم چه قدر مُعج است انسان چه قدر متأثر میشود *

باری، فرع مقدّس از بدایت جوانی تا ایام نا توانی با روی نورانی در بین خلق چون شمع روشن میدرخشید تا آنکه بافق ابدیه بر پرید و در بحر انوار مستغرق شد * علیه نفحات ربّه الرّحمن و علیه الرّحمة و الرّضوان مستغرقاً فی بحر الرّحمة و الغفران *